

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۹)

سفر بہ کعبہ جانان

طبابت نفوس

یا درمان امراض روح

تقریرات

استاد علی اللہوردی سحانی

سرشناسه	الهورديخانی، علی، ۱۳۰۱ -
عنوان و نام پدیدآور	طبابت نفوس یا درمان امراض روحی / تقریرات علی الهورديخانی.
مشخصات نشر	تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۰ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۵-۷-۳
فروست	سلسله مباحث اخلاق و عرفان: ۱۰. سفر به کعبه جانان.
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Islam -- Religious aspects (Psychology) -- self-actualization
موضوع	: آداب طریقت
موضوع	: Customs of the order*
موضوع	: اخلاق اسلامی
موضوع	: Islamic ethics
ردیف کنگره	: ۱۳۹۵ ط۲ ۷الف / BP۲۵۰
ردیف دیویی	: ۲۹۷/۶۳
شماره شابک ملی	: ۴۴۴۴۰۶۴

سفر به کعبه جانان



عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان
طبابت نفوس یا درمان امراض روحی

تالیف و تدوین • علی الهورديخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

چاپ • خانه چاپ پایدار

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۴۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۰-۶۶۴۱۵۴۵۹

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	مراحل ظهور قوای نفس
۲۰	طب جسمانی و طب روحانی
۲۷	علل بیماری قوای نفس
۲۸	روشن‌الوجه کلی امراض
۳۰	الف - امراض تیره نظری
۳۰	حیرت
۳۱	جهل بسیط
۳۲	جهل مرکب
۳۲	ب - امراض قوه دفع
۳۳	غضب
۴۶	انتقامجویی
۴۶	غلظت و درشتی
۴۷	کج خلقی
۴۹	عداوت و دشمنی
۵۱	عُجب
۶۳	کبر
۶۹	افتخار، بغی، خودستایی
۷۰	عصبیت و کتمان حق
۷۱	قساوت قلب

۷۱	جبن
۷۲	خوف
۷۴	خوف از مرگ
۷۸	ایمنی از مکر خدا
۸۲	یأس و نومیدی
۸۴	ضعف نفس
۸۶	دنائت همت
۸۷	غیرتی
۸۸	عجز و شتابزدگی
۹۱	سبطن
۹۴	ج - امراض قوه جانان
۹۴	افراط شهوت
۹۷	بطالت
۹۷	حزن
۹۹	حسد
۱۰۶	د - امراض ترکیبی چند قوه
۱۰۷	غیبت
۱۰۹	توابع غیبت
۱۲۷	خواطر نفسانی و شیطانی
۱۳۵	فهرست آیات
۱۳۹	فهرست احادیث
۱۴۱	گزیده منابع و مأخذ
۱۴۳	فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

پیشگفتار

کتاب حاضر بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید جناب سید الانوار خان در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات تربیت، غریب، بان فرموده‌اند.

این گنجینه ارزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متمادی در دسترس عموم به دور بوده تا این که در سالهای اخیر توسط متعینان، تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به زیور طبع آراسته شده به امید آن که بتواند پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات طاقان سرسای معظمه، از این که در زمان حیاتشان اجازه تدوین و تنظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکرگزاریم و پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به هنگام یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

حمد را اساس قیاس، بی‌همتائی را که از لوازم تجلیات لطف و کرم خیر تناهیش، قلوب بنی آدم را تالو بخشید و او را از حضض یسئیل به اوج هستی در بلندترین مرتبه رفعت و عظمت، صدریست گردانید و در اقیانوس کبیر عالم وجود، برای به چنگ آوردن چراهر علوم و کمالات، وی را شناور نمود، و در ادوار خلقت به نور شمع وجود، او را پروانه‌وار در پرواز آورد تا در مرتبه ترقی و تعالی شایسته مظهریت و نمایندگی کمال بی‌انتهای ازلی حق گردد. و حال ابدیت را از پس پرده پنهانی به ظهور و بروز رساند.

درود بی‌حد بر آن ناموس اعظم الهی و منبع کمالات ازلی و مظهر اتم صفات لاهوتی، حضرت رسول اکرم (ص) و بر آل طاهرین آن سرور کاینات، که بشر را از طریق ضلالت و گمراهی به شاهراه سعادت هدایت فرمودند.

سلام بی‌انتهای بر آن نور محض خدایی که به کلی خود را از سایه خویش رهانید «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ».

نور محمدی (ص) اول، سرحد خود را گرفته «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»، اکنون سرحد ابد گرفته «لَا نَبِيَّ بَعْدِي». چون دین محمدی طلوع کرد، تمام ستارگان آسمان نبوت رخت بر بستند «إِذَا طَلَعَ الصُّبْحُ اسْتَغْنَى عَنِ الْمَصْبَاحِ». تو آن مصباح حقیقی هستی که روشنایی کل مصباح‌ها از توست. تو خود فرمودی اگرچه آفتاب وجود من در مغرب «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فرو شود، اما دین مقدس من تا انقراض عالم ابدالابد باقی ماند.

سفر را ظاهری است و باطنی، ظاهر آن را علمای دین، باطن آن را عارفان و مشایخ نگهداری می‌کنند «الْمَشَائِخُ فِي قَوْمِهِ نَبِيٌّ فِي أُمَّتِهِ». خدای تبارک و تعالی محافظت این دین را به وسیله این دو الفیه ضمانت فرموده «إِنَّا نَحْنُ نُزَكِّي الدُّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ».

دین همچون مرقاتی است که از دامنه کوه قاف تا قله آن کشیده شده و پایه آن در دامنه کوه قاف و طرف دیگر آن بر قله و پله‌های آن، کُتَل‌های صعد العبر کوه هستند. پایه دین شریعت، قله آن، حقیقت و کُتَل‌های آن، طریقت است. هرکسی خواهان وجدان حقیقت است، باید از شریعت آغاز کند و از کتل‌های طریقت بگذرد. و این را بدانند که هر هیچ مرحله‌ای پس از وجدان حقیقت، نباید از شریعت است. بکشد و آلا پایه دین متزلزل می‌شود و مرقات دین درهم می‌شکند.

طریقت، تنها سفر سالک است؛ سفر از ظاهر دین به باطن آن، سفری با کوله‌بار شریعت و به انگیزه یافت حقیقت. البته برای هر سالک، طریقت ظهور خاصی دارد، زیرا هر

انسانی جدولی از بحر وجود است و قفل‌ها و گره‌های ویژه به خود دارد. همین تفاوت‌های فردی سبب می‌شود تا سالک سنت خاصی مانند ذکر و زهد و توکل و عطیه عظیم عشق را برگزیند.

از طرفی طی کردن کتل‌های طریقت جز با پیر راه امکان ندارد. پیر راهی که خرقه شریعت درپوشیده و سراسر وجودش رایحه حقیقت می‌دهد. خضر راهی که مجذوب درگاه صمدی است، جذبه‌ای که بر جان سالک، شرر است. راهم‌های که همواره شراب حضور را در جام وجودش می‌ریزد، مستان شراب حقایق سر می‌دهد.

چرا باید دست ییغت به پیر راه داد؟ زیرا تنها اوست که آن گره‌ها را می‌شکند. است که در عین ثابت سالک، مطلع و بر سر سبیدای او آگاه است. اوست که کیفیت رمز گشودن قفل وجود سالک را می‌داند.

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده: «الْأَرْبَعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي». سالک الهی مراحل سربعت را پیموده وارد عالم طریقت می‌گردد، حمل بار گران امانت می‌نماید تا در ردیف امناء الهی قرار گیرد و در تلاش آن است که به واسطه اساتید الهی و تعالیم لاهوتیه، و انفاس قدسیه آن بزرگه وصال رسد و دارای آن احوال الهی گردد.

سالک الهی، متعلم مکتب مولی است، همه حرکات او معلول فرمان عقل الهی یا عشق است. بدون ارادت و عشق، کسی وصال را نشاید. عاشق در راه معشوق از هستی می‌گذرد، تا انسان از هستی مجازی خود نگذشته و آن را نباخته، از هستی حقیقی برخوردار نخواهد شد.

کسی که مراتب عشق خود را به کمال رساند، حقیقت عشق به مرگ از جان او سر می‌زند، زیرا که وعدگاه لقاء آنجاست. مرگ حرم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و ممر زوآر حق، لکن این عشق جز با صبر و مسارعه به تحقق نرسد، لذا عارفین الهی به موت ارادی به استقبال آن شتافته‌اند. آری مبنای سلوک طریق عشق خدایی به موت ارادی است و آن به موت نفس است از صفات ذمیمه و زندگی دل به صفات حمیده.

عشق را باید از استاد عشق و از کتاب مقدس آسمانی پیام گرفت. عشق در قرآن به اشتداد حب تعبیر شده است «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». عاشقان الهی، اهل قرآنند و عرصه قیامت و اتّاح شراب کوثر در انتظار آنان است. از همه بالاتر، ذات صدیقی و صفات سرمدی در انتظار اهل قرآن است. مراد از این امیّت، تحقق نور معانی و مقام تجرید و تفرید است، نه تحقق لفظ و تجوید.

خدای تبارک و تعالی دل ای خاصان را موضع وحی و الهام و مُنَزَّل تنزیل نموده و هر دل به نسبت تزکیه خود می‌تواند از این معانی برخوردار شود. ابواب حرم این معانی بر اهل حقیقت و ارباب حال، مفتوح است و بر اهل بیان و ارباب قال، مسدود.

عرفانی که از کتاب مقدس آسمانی و کلام بزرگان گرفته شود، پاسخی است به ندای درونی تشنگان معرفت. این عارفان را علائمی است و آثاری «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوِيهِ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ». این مردان الهی هستند که از تعلقات مربوط به دنیا رهایی یافته‌اند.

چه منشأ همه رذایل اخلاقی و مبدأ همه هلاکت‌ها نفس است
«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ».

مأموریت همه حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء برای
 تطهیر نفس است. تطهیر نفس به وسیله عقل سلیم امکان‌پذیر
 است؛ منشأ همه برکات، عقل الهی است که حائز رتبه اول
 می‌باشد **«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ»**، و رسیدن به حد اعلای کمال
 اتصال دل با خالق دل به وسیله عقل الهی است.

عاشقان طریق حق به کیمیاگری ایمان و اخلاص بر قوه
 غسیبه رسانده‌اند. غالب آمده، آن قوا را مطیع و متقاد فرمان
 خدا برده‌اند. به توفیق حق، نفس را از آمارگی به مقام
 مطمئنگی رسانیده‌اند.

چنان که روح در تمام آمدن به این دیار بر براق نفخه
 قدرت سوار بود **«وَنَزَحْتُ بِهِ مِنْ رُوحِي»**، اکنون در مراجعت
 به دیار اصلی **«ارْجِعِي إِلَيَّ»** بر براق نفس نیازمند است.
 جز براق نفس، کسی را قدرت ورود به آشیان قدس نیست.
 این براق است که روح را به اعلیٰ عِلِّیِّین رساند، از این‌رو
 بزرگان فرموده‌اند: **«لَوْ لَا أَلْهَوَى مَا سَلَكَ طَرِيقَ إِلَى اللَّهِ»**، هیچ چیز
 از آفرینش شریف‌تر از نفس تطهیر شده نیست که روح را به
 حد اعلای پرورش و کمال می‌رساند.

اگر سالک در پاکی روح خویش کوشد و پرورش روح
 را به کمال رساند، از تعلقات دنیوی و اخروی آزاد گردد و به
 سرحد فطرت اولیٰ رسد و باز مستحق خطاب **«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»**
 گردد با ادراک معانی بالاتر از قبل، و به پاسخ **«قَالُوا بَلَىٰ»** قیام
 نماید. در این مقام است که عشق از حجاب‌های عین و شین
 و قاف آزاد شده، دوگانگی برخیزد و یگانگی پدید آید. عشق

در روح آویزد و روح با عشق آمیزد، به جائی رسد که روح هرچه خود را بطلبد نور «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و عشق ببند، این است وجه خدا «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

آری راه مسدود نیست، سالک طریق حق با تقویت حواس باطنی و به سبب کمال تسلیم و رضا و توسل به اساتید الهی و تعالیم لاهوتیه آنان، می تواند خویشتن را به مقام انقطاع رساند. بال و پر آراسته پروازکنان خود را به مقام «آءِ دَنِي» رسانده در «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» سیر نماید و در ردیف حضرات انبیاء و در زمره اوصیاء قرار گیرد.

باید بدانیم که سخن الهی دواعی عشق و بواعث طلب در دل پدید می آید. الاخص اگر از منشأ نظر عاشقان صادق و عارفان راه حقیقت صادر شود «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ كُلِّ حَكِيمٍ».

قومی را حدیث این دولت از در سمع آمد، گفتند «وَبِنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ تُخَلِّقُوا بِنَا». اگرچه تخم این عشق در خطاب «اَلْكَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بر دلها انداختند، اما تربیت این تخم کدام صاحب دولت را نصیب شود؟

و نیز اگرچه هیچ سری از سودای این تمنا خور نیست، اما دست تمنای هرکسی به دامن کبریاء این دولت نرسد. مگر این که خویشتن را از وساوس شیطانی و هواجس نفسانی که منشأ آن رثوس صفات رذیله است، برهاند و در هر امری پیرو استاد شود؛ و بداند در این طریق راهزنان بسیارند و کسی که بی دلیل و بدرقه این راه رود، هرچه زودتر به هلاکت رسد.

غرض از بیان سلوک، حجت است بر بطلان و هوی پرستان که همگی همت بر استیفاء لذت و شهوت بهیمی گماشته‌اند، از ذوق مشارب بزرگان و درجات ایشان، تنها به نقد وقت چون انعام، قناعت ورزیده و از فضایل ایشان، تنها به ظواهر پرافت نماز و روزه بسنده نموده‌اند، که فردا چون متحسّران دیگر نگویند ما از حدیث این دولت بی‌خبر بودیم. در رد و تحیات بی‌شمار بر سفراء و اولیاء خدا باد که انسان را وسایط ابلاغ حقایق به سوی عباد مقرر فرموده تا سرکشگان تیر خلافت را به شاهراه نجات دلالت فرمایند.

الهی، در آن سعادتی که نور جمالت را بر دل دوستان تابان کردی، ینابیع علوم و حکم را از سینه‌های ایشان روان ساختی. ای نور دین، دوستان، آن نور جمال و جلال و آن چشمه‌های علوم و حکم را با شایستگی از تو خواستاریم.

الهی، «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» نه دردی که ترا جوئیم، نه غایبی که ترا پرسیم. ای خدای رحمان، علما هرچه در ذات صمدی تو گفتند، خبری است، و مشایخ هرچه در صفات سرمدی تو گفتند، اثری است، اما «حَقِيقَةُ الْحَقِّ وَرَأَى الْخَبَرَ وَالْآثَرَ».